

## هنر پرسشگری

### طرح پرسش های اساسی به عنوان یک مهارت در تفکر نقادانه

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

#### پرسش ها مهمترین یا پاسخ ها؟

ولتر می گوید افراد را براساس پرسش هایی که در ذهن دارند محک بزنید، نه براساس جواب هایی که ارائه می کنند. تبحر در پرسشگری، شرط لازم برای اندیشه ورزی است. انسان متفکر همواره پرسش های عمیق و به پیش برنده در ذهن دارد. در قلمرو اندیشه، این پرسش ها هستند که فرمانروایی می کنند و پاسخ ها اهمیت چندانی ندارند. در بیشتر نظام های آموزشی اما، دانستن پاسخ ها مطلوب، نمره آور و شرط قبولی در آزمون ها است. در قلمرو اندیشه، پاسخ ها در بیشتر موارد چراغ تفکر را خاموش میکنند و در عوض این پرسش ها هستند که شعله های اندیشه ورزی را فروزان نگه میدارند.

ذهن بدون پرسش، قبرستان اندیشه هاست و شرط زنده بودن ذهن به پرسش هایی است که از آن می جوشد. در کلاس درس، سوال نداشتن به منزله فهمیدن است. در قلمرو اندیشه، وقتی پرسشی در ذهن نقش نمی بندد، علامت این است که چیزی دستگیر ما نشده است. اهمیت پرسش تا اندازه ای است که سطح دانش و اندیشه هر کس را میتوان از روی پرسش هایی که طرح می کند تعیین کرد. پرسش هایی که هر کس مطرح می کند نشانگر سطح فهم اوست. پرسش های سطحی از ذهن سطحی بر می خیزد و پرسش های عمیق از ذهن عمیق. انسان با نوع و سطح پرسش هایی که مطرح میکند سطح اندیشه خود را نشان میدهد. انسان متفکر و اندیشمند، پرسشگری تواناست. حیات و پویایی رشته های مختلف علمی در گرو پرسش هایی است که در آنها مطرح

است و بی جواب مانده است. در واقع این پرسش ها هستند که رشته های مختلف علمی را زنده نگه میدارند نه پاسخ ها. فیزیک روزی می میرد که دیگر پرسشی فیزیکی وجود نداشته باشد. موتور پیشران هر علم، پرسش هایی است که بی جواب مانده اند. تولد شاخه های جدید در رشته های علمی نیز، بستگی به پرسش های جدید دارد.

بسیاری از نظام های آموزشی به پرسشگری جفا می کنند. وقتی معیار رد و قبولی دانش آموزان و دانشجویان امتحان است و شرط قبولی در آزمون ارائه پاسخ صحیح به سوالات باشد این یعنی پرسشگری ابزار سنجش و معیاری است برای قبول شدن در یک درس. بدین طریق پرسیدن و سوال کردن به نوعی تبدیل میشود به یک حرکت دلهره آور و ترسناک. حتی گاهی پرسیدن وسیله شکنجه و اذیت دیگران می شود. کدام دانش آموز است که با شنیدن کلمه امتحان و سوال دچار استرس نشده باشد؟ لازم است از خود سوال کنیم که با شنیدن کلمه امتحان و سوال چه حس و حالی به ما دست می دهد؟ هر کس از خود سوال کند که چه تجربه ای با این موضوع دارد؟ احساس ترس، حماقت و حقارت تجربه ای است که با پرسیدن و امتحان گرفتن در بسیاری از دانش آموزان ایجاد شده و می شود. گاهی دبیران وقتی می خواهند پرسشی را مطرح کنند به قیافه های دانش آموزان نگاه می کنند و هر جا برافروختگی و ترس بیشتری ببینند دست روی همان شخص می گذارند و سوالات خود را می پرسند. انگار طعمه ای را شکار کرده اند.

پرسشگری از این نظر از اهمیت ویژه ای برخوردار است که جهت تفکر و اندیشیدن را مشخص می کند. پرسش های علمی ذهن را به تفکر علمی سوق می دهند و سوال های اخلاقی انسان را به حوزه اخلاق متوجه می کنند. پرسش ها تعیین کننده نوع و جهت تفکر هستند. پرسش هایی ارزشمند هستند که انسان را به تفکر وادارند نه سوال هایی که محفوظات ذهنی و آنچه را در حافظه خود ثبت کرده ایم را هدف قرار میدهند. بهتر است همیشه پاسخ به پرسش های کودکان به شکلی باشد که کنجکاو ی آنها را برای دانستن بیشتر کند نه اینکه میل و اشتیاق به دانستن را فرو نشاند و یا سرکوب کند.

یه طور کلی می توان گفت سه نوع پرسش داریم: تک سیستمی ، بدون سیستم و چند سیستمی. برای پرسش های تک سیستمی (one-system questions) معمولاً یک پاسخ معین وجود دارد. برای پاسخ دادن به این نوع از پرسش ها باید به اطلاعات موجود و دلایل و شواهد مراجعه کرد. مثلاً اینکه پایتخت ایران در دوره صفویه کدام شهر بوده جواب مشخصی دارد که میتوان با مراجعه به کتب تاریخی به جواب مشخص و قطعی رسید.

پرسش های نوع دوم را پرسش های بدون سیستم (no-system questions) می دانیم. اینها پرسش هایی هستند که بر خلاف گروه اول هیچ پاسخ مشخص و معینی ندارند و به سلیقه افراد

بستگی دارند. اینکه کدام خواننده صدای دلنشین تری دارد یا کدام رنگ برای ماشین شیک تر است پرسش هایی هستند که پاسخ به آنها به علاقه و سلیقه پاسخ دهنده بستگی دارد. در اینجا نمی توان مانند پرسش های گروه اول به کتاب های مرجع علمی یا تاریخی مراجعه کرد. گاهی دیده می شود افراد بر سر پاسخ به پرسش هایی که جواب به آنها صرفاً به سلیقه بستگی دارد، با هم ساعت ها بحث و مشاجره بی حاصل می کنند. واقعیت این است که برخی مردان از زنان با موی بلوند خوششان می آید و گروهی دیگر موی مشکی را ترجیح می دهند. گاهی حتی افراد فرهیخته و دانشمند دچار این اشتباه می شوند که گمان می کنند برای هر نوع انتخابی باید دلیل قانع کننده ای وجود داشته باشد.

چندی پیش یکی از اساتید برجسته فلسفه وقتی در مکانی برای انجام مصاحبه حضور پیدا کرد به جوان فیلمبردار گیر داد که چرا شلوار جین زاپ دار (پاره) پوشیده است. فیلمبردار جوان که در برابر استاد فلسفه دست و پای خود را گم کرده بود نمی دانست چه بگوید. در حالیکه طرح چنین پرسشی از یک استاد فلسفه بعید بود، چون پاسخ اینگونه پرسش ها به سلیقه افراد بستگی دارد و نیازی به استدلال منطقی نیست. از مجنون سوال کردند که لیلی آنچنان که تو دیوانه اش شده ای زیبا نیست و یک دختر معمولی است. در جواب گفت: اگر بر دیده مجنون نشینی، بجز زیبایی لیلی نبینی. پاسخ هایی که به اینگونه پرسش ها داده می شود قابل اعتبار سنجی نیست و نمی توان به آنها نمره داد.

گروه سوم پرسش ها که به آنها پرسش های چند سیستمی (multi-system questions) می گوئیم، مهمترین نوع هستند. اینها پرسش هایی هستند که پاسخ به آنها نه جواب قطعی و مشخصی دارد و نه به سلیقه افراد بستگی دارد. برای پاسخ به این نوع از پرسش ها باید بحث و استدلال کرد. به همین جهت کیفیت پاسخ بستگی به نحوه بحث کردن دارد. در اینجا کیفیت پاسخ های ارائه شده بستگی به میزان قدرت و استحکام استدلال انجام شده دارد و لزوماً پاسخ های درست و نادرست وجود ندارد بلکه پاسخ های بهتر و ضعیف تر وجود دارد. معمولاً برای پرسش های اساسی و مهم که دارای ابعاد مختلف و پیچیدگی هایی است پاسخ های مشخص و ثابتی وجود ندارد. بسیاری به اشتباه گمان می کنند برای اینگونه پرسش ها یک جواب قطعی و مشخص وجود دارد و پاسخ های دیگر نادرست هستند. مثلاً پاسخ به این پرسش که «چه کسی اگر رئیس جمهور شود برای کشور بهتر است؟» بستگی به این دارد که مبانی فکری ما چیست، چه تعریفی از بهترین رئیس جمهور داریم و خواسته ها و انتظارات ما چیست و چگونه این موارد را بحث کنیم.

افرادی که دیدگاههای متفاوت و گاهی متضادی نسبت به موضوع دارند هرگز به جواب و نتیجه یکسانی نمی رسند و بحث کردن در این زمینه کاری بیهوده و وقت تلف کردن است. مگر اینکه تنها فایده اینگونه بحث ها را این بدانیم که با دیدگاه های دیگر و نحوه استدلالشان آشنا می شویم.

بدیهی است که اگر این سوال اساسی و چند بعدی را مطرح کنیم که «هدف از زندگی چیست؟» افراد مختلف از دیدگاهها و نظرگاههای متفاوت پاسخ های کاملا متفاوتی به این سوال می دهند. در جامعه آمریکا چند سال است که بحث سقط جنین مطرح است. طبیعی است که افرادی که گرایش های مذهبی دارند به این سوال که آیا سقط جنین جزو حقوق زنان است یا اینکه قتل نفس محسوب می شود و باید با قانون گذاری مانع آن شد جواب متفاوتی میدهند نسبت به کسانی که رویکردی مذهبی ندارند. در این زمینه نمی توان با قطعیت گفت که کدام پاسخ درست و کدام جواب نادرست است. بلکه می توان بحث کرد که کدامیک دلایل بهتری دارند و جوابشان قانع کننده تر است. بنابراین نتیجه میگیریم وقتی پرسشی مطرح می شود ما باید به یکی از سه روش زیر عمل کنیم: یا لازم است پاسخی حاوی اطلاعات به آن بدهیم، یا باید سلیقه خود و چیزی را که ترجیح می دهیم بیان کنیم و یا اینکه متناسب با دیدگاه و نظام فکری خود بحث و نتیجه گیری کنیم.

هرگونه کپی برداری از مطالب این وب سایت بدون ذکر منبع پیگرد قانونی دارد.